



# مولوی در راه سنایی

جستاری در تأثر مولانا از شخصیت و شعر و اندیشه حکیم سنایی غزنوی



دکتر محمد سلیم اختر

# مولوی در راہ سنایی

جستاری در تأثر مولانا از شخصیت و شعر و اندیشہ حکیم سنایی غزنوی

دکتر محمد سلیم اختر

اقبال اکادمی پاکستان

بروشر سیریز ----- ۵۳

ناشر

محمد سہیل عمر

ناظم، اقبال اکادمی پاکستان  
(حکومت پاکستان، وزارت ثقافت)  
چھٹی منزل، ایوان اقبال، لاہور

Tel: [+92-42] 6314-510

Fax: [+92-42] 631-4496

Email: director@iap.gov.pk

Website: www.allamaiqbal.com

ISBN 978-969-416-429-8

طبع اول : ۲۰۰۹ء

تعداد : ۵۰۰

قیمت : ۵۰/- روپے

مطبع : شرکت پریس، لاہور

محل فروش : ۱۱۶- میکلوڈ روڈ، لاہور، تلفن ۷۳۵۷۲۱۳

## تقدیم به

استاد آزاده و فرهیخته فرزانه

جناب آقای دکتر مظاهر مصفا

به پاس فضل و فضیلت های انسانی و اخلاقی او

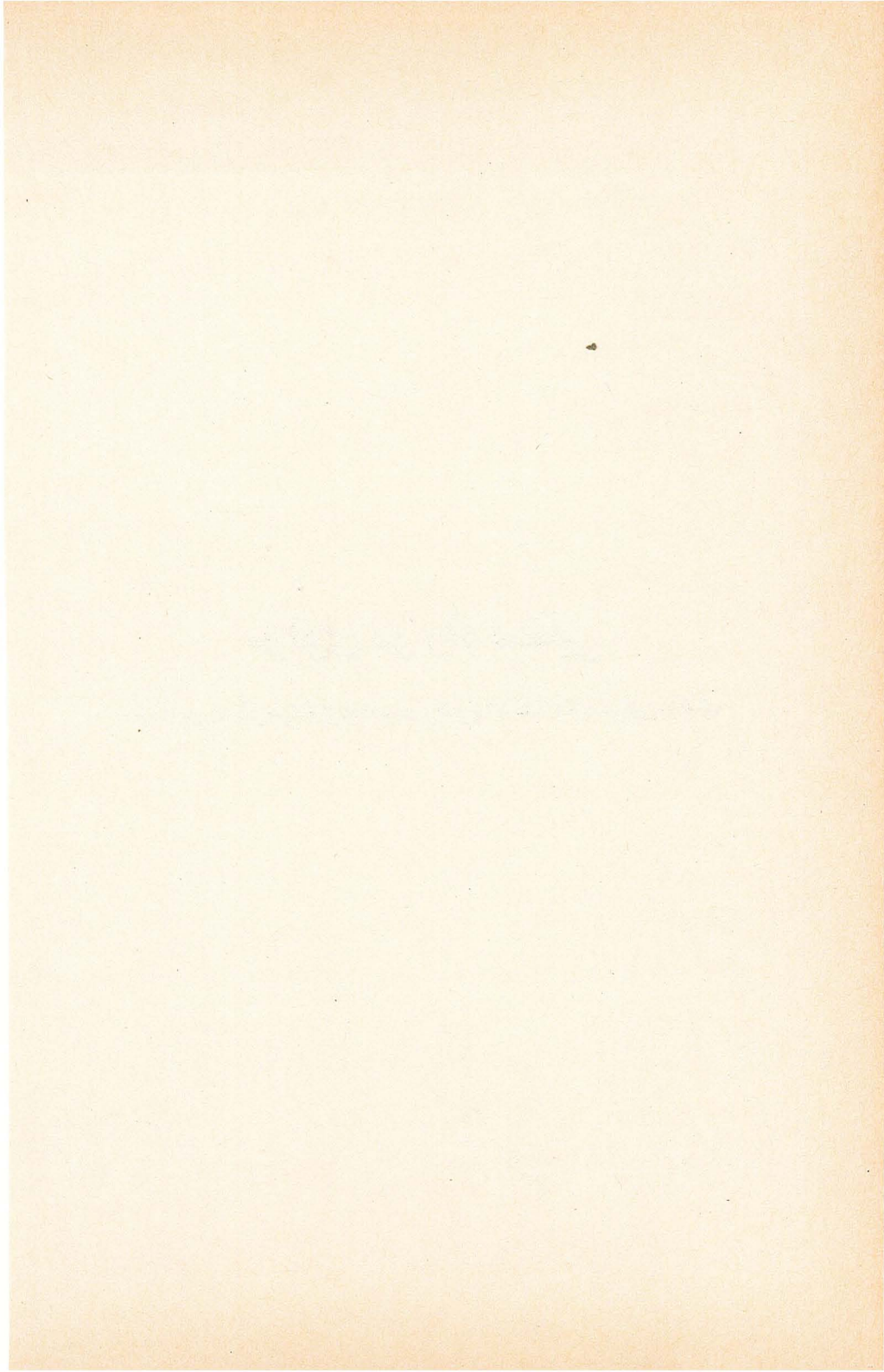
به گفته راست ناید شرح حسنت

ولیکن گفت خواهم تا زبان هست



# مولوی در راه سنایی

جستاری در تأثر مولانا از شخصیت و شعر و اندیشه حکیم سنایی غزنوی



حکیم ابوالمجد محدود بن آدم السنایی و شیخ فرید الدین عطار و مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی هر کدا مشان بنوبه خودش از اکابر استوار شعر و ادب کهنسال فارسی و ستاره قدر اول آسمان شعر حکمی و عرفانی و اخلاقی و دینی است. سنایی که موجد طرز خاص خودش است در این زمین شاهکاری همچون حدیقه مشحون به مفاهیم گونه گونه مبتنی بر تعلیمات و تلقینات و برداشتهایی از قرآن مجید و اخبار پیغامبر (ص) و سیرت صلحا و عرفا و وقایع و مسایل مربوط به اقشار مردم در لباس قصص و حکایات و به سبک تمثیل و کنایه، شعر عرفانی و روحانی را به پایه رفیعی رسانید که به گفته خودش

زین نکوتر سخن ، نگوید کس

تابحشر ، این جهانیان را بس<sup>(۱)</sup>

ولی علی رغم آن چنانکه وحی آسمانی نوید داده است که **فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عِلْمٌ**<sup>(۲)</sup> که بالای هر دانشمندی هست، شیخ فرید الدین عطار با معرفی عناصری لطیف همچون شور و مستی و بی پروایی عشق و تلاش و تقلای خستگی ناپذیر برای وصول به جهان بیکران بی نام و نشان احدیت این شادروان عظیم و پُرسطوت را بازهم رفیع تر و بارونق تر بساخت، و بعد از وی چون نوبت به مولانا رسید او با استفاده از نبوغ سرشار و طبع وقاد خویش این نوع از شعر را بدان درجه از عظمت و ابهت و جلال رسانید و میدان آن را به حدی فراخ ساخت که باوجود گذشت بیش از هفت قرن از درگذشت وی امروزه هم مثنوی او در نوع خود بینظیر می باشد.



بنا به گفتهٔ براؤن<sup>(۳)</sup> "از لحاظ زمانی سنایی نخستین مثنوی سُرای بزرگ عرفانی است، دومین عطار و سومین مولانا جلال الدین بلخی است، و باوجود اینکه او از هر دو پیشرو اُستاد گوی سبقت را در ربوده، باز هم بدان درجه شکسته نفس و حق شناس بوده که گفت:

عطار روح بود سنایی دو چشم او

ما از پی سنایی و عطار آمدیم"

بااینکه انتساب این بیت به مولانا خالی از اشکال نیست،<sup>(۴)</sup> ارتباط معنوی و پیوستگی روحانی وی را به سنایی نمی شود نادیده گرفت. احمد افلاکی (در گذشته ۸۶۱ هـ/ ۱۳۶۱ م) که معمولاً به جعل حکایات برای اثبات عظمت مولانا متهم می شود،<sup>(۵)</sup> در مناقب العارفین خود مطالبی آورده که در عشق و ارادات خاضعانهٔ مولانا نسبت به آنحکیم کمترین شبیهتی باقی نمی گذارد. از آن جمله است:

### [۱]

... روزی حضرت مولانا علیه سلام الله و تحیّاته در مدرسه نشسته بود؛ از ناگاه ملك الشعرا امیر بهاء الدین قانعی که خاقانی زمان بود، باجماعتِ اکابر بزیارتِ خداوندگار در آمدند؛ بعد از مقالاتِ بسیار و اجوبه و اسئلهٔ بی شمار گفت که بنده سنایی را هرگز دوست نمی دارم، از آنک مسلمان نبوذ؛ فرمود که چه معنی که مسلمان نبوذ؟ گفت از برای آنک آیات قرآن مجید را در اشعار خود تضمین کرده است و قوافی ساخته؛ حضرت مولانا بحدّث تمام قانعی را درهم شکسته فرمود که خمش کن! چه جای مسلمانی که اگر مسلمانی عظمت او را دیدی کلاه از سرش بیفتادی، مسلمان تویی و هزاران همچون تو؟ او از کونین مسلم بود و کلام خود را که شارح اسرار قرآن است هم بدان صورت زیب داد که أَخَذْنَا مِنَ الْبَحْرِ و أَهْرَقْنَا عَلَى الْبَحْرِ و تو این حکمت را ندانی و نخوانده از آنک بظاهر قانعی، و گفت:

اصطلاحاتِست مر ابدال را      که نباشد زان خبر، اقوال را

زان نماید این حقایق نا تمام      که برین خامان بوذ فهمش حرام

و چون خدمتِ شما را از غوامض اسرار اولیاء حظّی نیست لازم نیاید نفی حال

ایشان کردن و خود را در معرضِ هلاک انداختن؛ ولی اگر در حق ایشان اعتقادی بندی و صدقی ورزی ترا در روزِ جزا و زری نباشد بلك و زری و پناهی باشدت و شفیع شفیق تو شوند: فی الحال برخاست و سر واز کرده استغفار نمود و از آن بی ادبی توبه کرده مریدِ مخلص شد. (۱)

## [۲]

همچنان شهاب الدین گوینده و عثمان قوالِ رحمهما الله [که] از مقبولان مُقبل بودند، چنان روایت کردند که روزی در مدرسه سماع عظیم بود و حضرت مولانا از حد بیرون شورها کرده دم بدم تا تخت گویندگان می آمد و منحنی گشته عذرها می خواست، باز تواجد می نمود و عذرها می خواست که شما را عالم نازکیست، بس باشد و اصحاب را حیرت یکی در هزار می شد که این تواضع با که می کنند و این تکلف باکیست؛ چون سماع بنهایت رسید حضرت چلبی حسام الدین سر نهاده از آن سِرّ باز پرسید؟ فرمود که سِرّ روحانیت خواجه حکیم سنایی متمثل شده بود و تجسد نموده در پهلوی عثمان و شهاب الدین ایستاده دف می زد و لطفها می فرمود و من دمبدم از تمثالِ سِرّ او عذرها می خواستم تا از ما خشنود باشد و حقیقت باید دانستن که مردان حق از عالم غیب هر کرا یاذ کنند و خواهان او شوند در حال پیش او متمثل می شوند؛ چنانکه روح القدس مریم را و حضرت رسول را عَلَیْهِمَا السَّلَام و صور روحانی اولیاء کمل را و آن را درویشان عالم تَرَوْحُن و تمثل و تجسد گویند. (۲)

## [۳]

همچنان ولی الله عَلَی الْعِیَان، سراج الدین مثنوی خوان، رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ از حضرت چلبی حسام الدین قدس الله سِرَّهُ روایت چنان کرد که روزی یکی را از مریدان خود سوگند می داد که بکارِ نامشروع مشغول نشود و بر سِرّ رَحُلِ الهی نامه حکیم را پوشانیده پیش آوردند؛ در حال حضرت مولانا از در آمده پرسید که چه سوگند خوار گیست؟ چلبی فرمود که فلانی را از تهتک سوگند می دهم، ترسیذم که بمصحف سوگند ش دهم، الهی نامه را روپوش کردم؛ فرمود که وَاللَّهِ این قوی تر میگیرد، از آنکه که صورتِ قرآن بر مثال ماست است و این معانی روغن و زبده آن. (۳)

این بودسه روایت منقول از معاصران مولانا که شدت تأثیر پذیری مشار الیه را از حکیم سنایی غزنوی بوضوح آشکار می سازد.

شایسته ذکر است که غالب عرفا و شعرای بعد از سنایی، مخصوصاً پیش از ظهور مولانا و سعدی که در مسایل حکمی و عرفانی و دینی و وعظ وارد می شدند به سنایی و آثار او بیش از سایر سُرّایندگان نظر داشتند. پس بدیهی است که این دلباختگی مولانا باین عارف غزنه منحصر به وی نبوده بلکه پدرش، بهاء ولد (در گذشته ۶۲۸هـ) نیز در مواعظش به ابیات آن دلدادۀ حق توسّل می جستۀ است.<sup>(۹)</sup> همچنان سید برهان الدین محقق ترمذی (در گذشته ۶۳۸هـ) که از تربیت یافتگان بهاء ولد بوده، و مولانا بعد از فوت پدرش مدت نه سال تمام در خدمت و نیازمندی وی بسر برده، و به تصریح سلطان ولد اولین بار مولانا را او به راه طریقت ارشاد نموده، نیز به حدّی مولع آثار آنحکیم بوده و در سخن از بسکه شعر سنایی آورده که بعضی به این اندیشه فرو رفتند که وی مرید بی واسطۀ حکیم سنایی غزنوی بوده.<sup>(۱۰)</sup>

بعد از درگذشت سید، مولانا پنج سال دیگر سلسله ریاضات و مجاهدات خود را همچنان ادامه داد تا آنکه در سال ۹۴۳هـ شمس تبریزی وارد قونیه شد و مولانا به وی بگروید و احوال او به کُلّی دیگر گون شد. چنانکه از تورق در مقالات شمس بر می آید شمس نیز به شخصیت و شعر سنایی بدیده کمال احترام می نگریسته و در گفتارهایش اشارات عدیده جای جای توجه خواننده را بدین جلب می نماید.<sup>(۱۱)</sup> بعد از شمس و شیخ صلاح الدین زرکوب قونوی، مولانا سخت گرفتار علاقه چلبی حسام الدین معروف به ابن اخی ترک گردید و مثنوی معنوی که بقول استاد فرزانه زنده یاد جلال الدین همایی "روشن ترین و برجسته ترین آثار فکر بشری است یادگار صحبت مولانا با همین حسام الدین است"<sup>(۱۲)</sup> و تفصیل این اجمال از زبان فصاحت آگین احمد افلاکی شنیدنی است:

... صاحب السیر والسیّر سید اصحاب النظر مولانا سراج الدین مثنوی خوان تربه چنان حکایت کرد که سبب تألیف کتاب مثنوی معنوی که

کَشَافِ اسرارِ قرآنست آن بوذ که روزی حضرتِ خلیفه الله بین الخلیفته،  
 والسالك فی طریقه حقیقته، حسام الحق والدين قدس الله سره العزيز بر  
 بعضی یاران اطلاع یافت که برغبت تمام و عشق عظیم الهی نامه حکیم را و  
 منطق الطیر فرید الدین عطار و مصیبتنامه او را بجد مطالعه می کنند و از آن  
 اسرار متلذذ می شوند و آن شیوه معنی غریب ایشان را عجیب می نمود؛  
 همانا که طالب فرصت حال گشته که الْفُرُصُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، شبی  
 حضرت مولانا را خلوت یافته سر نهاد و گفت که دواوین غزلیات بسیار شد  
 و انوار آن اسرار طَرْفِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ و ماشیتی الشرق والغرب را فرا گرفت؛ لله  
 الحمد والمنة سخنان تمامت سخن گویان از عظمت آن کلام فروماند؛ اگر  
 چنانکه بطرز الهی نامه حکیم و اما بوزن منطق الطیر کتابی باشد تا در میان  
 عالمیان یادگاری بماند و مونس جان عاشقان و درد مندان گردد، بغایت  
 مرحمت و عنایت خواهد بوذ و این بنده می خواهد که یاران و جیه من جمیع  
 الوجوه توجه کُلِّی بوجه کریم شما کنند و بجیزی دیگر مشغول نشوند،  
 باقی بعنایت و کفایت خداوندگار وابسته است؛ فی الحال از سر دستار  
 مبارک خود جزوی که شارح اسرار کلیات و جزویات بوذ بدست چلبی  
 حسام الدین داد و در آنجا هژده بیت از اول مثنوی که

بشنو این نی چون شکایت میکند از جدایها حکایت میکند  
 تا آنجا که

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام  
 نبشته بوذ و در بحر رمل مسدس محذوف و مقصور کرده چنانکه

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن جهل ظلماتست و علم آب حیات

بعد از آن حضرت مولانا فرمود که پیش از آنکه از ضمیر مبارک شما این داعیه  
 سرزند و طبیعت تقاضا کند از عالم غیب والشهادة و هو الرحمن الرحیم در  
 دلم این معنی را القا کرده بوذ که این نوع کتابی منظوم گفته آید و دُرر  
 معانی غرّا در آنجا سفته شود... (۱۳)

پس معلوم شد که پیش از سروده شدن مثنوی، آثار سنایی بویژه الهی نامه  
 که حدیقه الحقیقه و فخری نامه نیز می خوانندش، بین یاران و اطرافیان مولانا از  
 محبوبیت و الفت فراوان برخوردار بوده و آنان آن کتاب را همراه با منطق الطیر و

مصیبتنامه عطار "به رغبت تمام و به عشق عظیم بجد مطالعه می کردند" و همین امر باعث شد که حسام الدین چلبی از مولانا به الحاح خواست که دست به سرودنِ مثنوی بیازد "بطرز الهی نامه حکیم و اما بوزنِ منطق الطیر" که همگان با صرف نظر از تمام کتب بدان بگردند.

مولانا در مثنوی از سنایی به القاب مختلف از جمله مطلق "حکیم"،<sup>(۱۴)</sup> "حکیم غزنوی"،<sup>(۱۵)</sup> "حکیم پرده ای"،<sup>(۱۶)</sup> "حکیم غیب"،<sup>(۱۷)</sup> "فخر العارفین"،<sup>(۱۸)</sup> "حکیم خوش دهن"،<sup>(۱۹)</sup> "شه شیرین زبان"،<sup>(۲۰)</sup> "حکیم کامیار"،<sup>(۲۱)</sup> یاد می کند و هیچ جا دامن احترام نسبت به وی را از دست رها نمی کند. وی حقیقه سنایی و سایر آثار آن حکیم را همواره مد نظر داشته و در ضمن ایراد مطالب و مفاهیم مختلف چه در مثنوی و چه در سایر آثارش در اخذ و اقتباس و نقل از شعر و اندیشه آن شوریده غزنه مانعی ندیده است، در عین حال که باورش این بوده که "حکیم الهی خواجه سنایی و خدمت فرید الدین عطار قدس الله سرهما بس بزرگان دین بوزند و لیکن اغلب سخن از فراق گفتند، اما ما سخن همه از وصال گفتیم"،<sup>(۲۲)</sup> و هر چند که توصیه اش به خوانندگان آثارش اینست که "هر که سخنان عطار را بجد خواند، اسرار سنایی را فهم کند، و هر که سخنان سنایی را باعتقاد مطالعه نماید کلام ما را ادراک کند و از آن برخوردار شود و برخوردار".<sup>(۲۳)</sup> ناگفته نگذیریم که اگر از يك سوی کلید ادراک اندیشه مولانا در آثار سنایی نهفته است، از دیگر سوی در بسیاری از مواردی که مولانا از سنایی شعری و یا اندیشه ای به عاریه گرفته، چه در نظم و چه در نثری به نحوی آنرا حلاجی می کند و به شیوه ای به باز نمودن معانی آن می پردازد که کمتر شارح و مفسر و تحلیل گر آثار سنایی آن اندازه مهارت و حوصله و توانایی برای این منظور به خرج داده باشد.<sup>(۲۴)</sup>

بنا به استقصای بدیع زمان خلد آشیانی استاد بدیع الزمان فروز انفر که بالغ برسی سال از زندگانی گرانبهای خویش را در تصفح و تصحیح و توغل و انتشار آثار مولانا بسر برده، "در مثنوی ۷۴۵ حدیث نبوی تفسیر و توضیح شده و ۸۲۵ آیه از آیات قرآن در مثنوی بطریق اشاره یا بتصریح مذکور است که مولانا آنها را

شرح و تفسیر کرده است و بمناسبت مقام درباره آنها بیانات دقیق کرده، و اینها غیر از مضامین آیاتست که در این کتاب می توان دید.<sup>(۲۵)</sup> گذشته از اینها "در مثنوی بیش از هر کتاب دیگر از کتب زبان فارسی تمثیل و حکایت وجود دارد که تنها در سه فصلها ۲۷۵ آنها مذکور می باشد."<sup>(۲۶)</sup> و تا آنجا که موضوعات مورد توجه مولانا در این کتاب مربوط می شود، مطابق با احصای صاحب مرآت المثنوی، قاضی تلمذ حسین هندی، در مثنوی ۱۲۸۱ موضوع طرف بحث قرار گرفته که بنا به قول استاد فروزانفر "اینها مطابق با تشخیص اوست و از روی اطلاعات خودش، بدون نظر باطلاعات جدید این مسائل و معانی را استخراج کرده است. اینها راجع است باخلاق، فلسفه و کلام و تصوف، اما مسائل دیگر از معانی اجتماعی و روانشناسی و فلسفه جدید و اطلاعات فوق العاده در باب ملل اسلامی و مسائل فقهی و کلام و تفسیر و نظائر و اشباه آن، اینها در فهرست ذکر نشده است."<sup>(۲۷)</sup> علاوه بر این، "۳۵۰۰ غزل در پنجاه و پنج بحر مختلف (علاوه بر قصیده ها، رباعیها، ترکیب و ترجیع بند ها، مسمط ها، قطعه ها، و قصیده های خرد) نیز از مولانا برجای ماند است که از یکسو این تنوع در اوزان میان سُراندگان فارسی بیسابقه است و از سوی دیگر از میان هفتاد و پنج هزار ترکیب و صنفی و اضافی که تنها در غزلها بکار رفته، حداقل ده هزار آن بکر و تازه و مخترع اندیشه و ضمیر خود مولانا است."<sup>(۲۸)</sup>

مقایسه آثار مولانا با آن سنایی غزنوی از نظر تمامی این جهات برای تعیین میزان اشتراك در بین این دو نابغه بزرگ ایران و جهان اسلام و سنخیت فکری آنها در عین حال که درخور و دربایست است، مستلزم فرصت طولانی، مطالعه ممتد و تصفح و پی جویی فراگیر و پژوهش مستقلی نیز هست، و اما آنچه ما در این مختصر کوشیده ایم منحصر است به فراهم آوردن پاره ای از موارد در مثنوی و کلیات دیوان شمس و کتاب فیه مافیه و مکتوبات که مولانا در پرداخت مطالب و موضوعات به نحوی از انحا نظری به آثار آن پیشرو مبتکر و بزرگ خود داشته است، و تا درجه ای اثر پذیری عمیق او از حکیم سنایی غزنوی را به اثبات می رساند.

## (الف) مثنوی معنوی

(۱) هیجده بیت اول دفتر اول مثنوی که با این بیت شروع می شود:  
 بشنوا زنی چون حکایت می کند از جداییها شکایت می کند  
 و بابت زیر به پایان می رسد:

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام<sup>(۲۹)</sup>  
 و در حکم دیباجه منظوم این کتاب<sup>(۳۰)</sup> و در نزدیک بعضی زبده و عصاره همه افکار  
 و عقاید مولانا است،<sup>(۳۱)</sup> و بیشتر به اصطلاح "نی نامه" معروف می باشد، بعضی از  
 جزئیاتش این قسمت از مثنوی سنایی آباد حکیم سنایی غزنوی را به خاطر می آورد:

## در صفت نی

نالۀ نی ز درد خالی نیست	شوقش از روی زرد خالی نیست
عاشقی خوش دم است و بس بنوا	زخم ها خورده است بر سر و پا
بی زبان گوش را خبر کرده	بی بیان هوش و جان و دل برده
از دمش شعله ها همی خیزد	چه عجب گر نی آتش انگیزد
نی در انگشت دیگری زده شد	خون دل بر رخم زنی زده شد
نی ز درد دل آشکارا نه	خون چکان هیچ زخم پیدا نه <sup>(۳۲)</sup>

(۲) دفتر اول، حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن پادشاه  
 کنیزک را، ص ۷۹، بیت ۳۵ و بعد.

حکایت مزبور از بعضی جهات شبیه حکایت در آنکه پادشاه را دل در هوا  
 نباید بستن، مذکور در حدیقه الحقیقه سنایی می باشد.<sup>(۳۳)</sup>

(۳) دفتر اول، ص ۱۱۵، بیت ۳۱۶

چون بسی ابلیس آدم روی هست

پس بهر دستی نشاید داد دست

ناظر است به این بیت سنایی:

اندرین ره صد هزار ابلیس آدم روی هست

تا هر آدم روی را زنهار آدم نشمری

غول را از خضر شناسی همی در تیه جهل  
زان همی از رهبران جویی همیشه رهبری<sup>(۳۴)</sup>

(۴) دفتر اول، ص ۲۰۸، بیت ۱۰۳۳

گوش خر بفروش و دیگر گوش خر  
کین سخن را در نیابد گوش خر  
ظاهراً متأثر است از بیت زیر سنایی:

تو فضول از میانه بیرون بر  
گوشِ خر در خور است با سرِ خر<sup>(۳۵)</sup>

(۵) دفتر اول، ص ۲۵۵، بیت ۱۳۹۶

تا عمر آمد ز قیصر يك رسول  
در مدینه از بیابان نُعول  
ظاهراً ناظر است به این بیت سنایی:

گشت قیصر نگون ز تخت رفیع  
دِرّه در دستِ او و او بقیع<sup>(۳۶)</sup>

(۶) دفتر اول، ص ۳۵۳، بیت ۲۶۰۳

سالها باید که اندر آفتاب  
لعل یابد رنگ و رخشانی و تاب  
یاد آور این بیت معروف سنایی است:

سالها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب  
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن<sup>(۳۷)</sup>

(۷) دفتر اول، ص ۲۸۳، بیت ۱۹۱۳-۵

بشنو این پند از حکیم غزنوی تا بیابی در تن کهنه نوی  
”ناز را روی بیاید همچو ورد چون نداری گرد بدخویی مگرد  
زشت باشد روی نازیبا و ناز سخت باشد چشم نایینا و درد“<sup>(۳۸)</sup>  
مولانا اینجا بیت اول و پنجم غزلی<sup>(۳۹)</sup> از سنایی را تضمین نموده است:



(۸) دفتر اول، ص ۳۴۳، بیت ۲۳۱۶

میوه ات باید که شیرین ترشود چون رسن تابان به واپس تر رود  
یاد آور این بیت سنایی است:

رو که اُستاد تو حرصست از آن در ره دین  
سفرت هست چو شاگرد رسن تاب از پس<sup>(۴۰)</sup>

(۹) دفتر اول، ص ۳۴۵، بیت ۲۳۵۲

مال و زر سر را بود همچون کلاه  
کل بود اوکز کُله سازد پناه  
ناظر است به این بیت سنایی:

سر کل را کله پناه بود  
با چنین سر کله گناه بود<sup>(۴۱)</sup>

(۱۰) دفتر اول، ص ۳۵۹، بیت ۲۷۷۴

بر سماع راست هر کس چیر نیست لقمه هر مرغکی انجیر نیست  
یاد آور این بیت سنایی غزنوی است:

عارفانند مرغ این انجیر  
عاشقانند مرد این نخجیر<sup>(۴۲)</sup>

(۱۱) دفتر اول، ص ۴۱۷، بیت ۳۲۰۷

زیره را من سوی کرمان آورم  
گر به پیش تو دل و جان آورم  
ناظر به این بیت سنایی است:

عاشقانت سوی تو تحفه اگر جان آرند  
به سر تو همه زیره بکرمان آرند<sup>(۴۳)</sup>

(۱۲) دفتر اول، ص ۴۴۳، بیت ۳۴۳۹

بشنو الفاظ حکیم پرده ای  
”سر همانجا نه که باده خوردی ای“

منظور از حکیم پرده ای، سنایی غزنوی است که مولانا مصراع دوم این بیتش را با کمی تصرف تضمین نموده است:

بر مدار از مقام هستی پی  
سر هم آنجا بنه که خوردی می<sup>(۴۴)</sup>

(۱۳) دفتر اول، ص ۵۰۷، بیت ۳۸۸۷

حلق حیوان چون بریده شد بعدل  
حلق انسان رُست و افزون گشت فضل

ناظر است به این بیت سنایی:

برّه و مرغ را بدان ره کش  
که بانسان رسند در مقدار<sup>(۴۵)</sup>

(۱۴) دفتر دوم، ص ۱۶۴، بیت ۱۳۷۸

برگ بی برگی ترا چون برگ شد  
جان باقی یافتی و مرگ شد

یاد آور این بیت سنایی است:

برگ بی برگی نداری لاف درویشی مزین  
رخ چو عیاران نداری، جان چونامردان مکن<sup>(۴۶)</sup>

(۱۵) دفتر دوم، ص ۹۵، بیت ۱-۷۲۰

معنی آن باشد که بنستاند ترا بی نیاز از نقش گرداند ترا  
معنی آن نبود که کور و کر کند مرد را بر نقش عاشق تر کند  
یاد آور این بیت سنایی است:

علم کر تو ترا بنستاند  
جهل از آن علم به بود صد بار<sup>(۴۷)</sup>

(۱۶) دفتر دوم، ص ۱۸۶، بیت ۸-۱۴۶۵

گفت شاهی شیخ را اندر سخن چیزی از بخشش زمن درخواست کن  
گفت ای شه شرم ناید مر ترا که چنین گویی مرا؟ برتر آ!

من دو بنده دارم و ایشان حقیر و آن دو بر تو حاکمند و امیر  
گفت شه آن دو چه اند آن زلت است گفت آن يك خشم و دیگر شهوت است  
ناظر است به این ابیات سنایی:

حرص و شهوت خواجهگان را شاه و مارا بنده اند  
بنگر اندر ما و ایشان گرت ناید باوری  
پس تو گوئی این گره را چاکری کن، چون کنند  
بندگان بندگان را پادشاهان چاکری<sup>(۴۸)</sup>

(۱۷) دفتر دوم، ص ۲۳۹، بیت ۵۴-۲۰۳۶

گفت موسی بایکی مسب خیال کای بد اندیش از شقاوت وز ضلال  
صد گمانت بود در پیغمبریم باچنین برهان و این خلقِ کریم...  
بانگ زد گوساله ای از جادوی سجده کردی که خدای من توی  
گاوپی می شاید خدایی را بلاف در رسولی چون منی صد اختلاف...  
ناظر است به این بیت سنایی غزنوی:

گاو را دارند باور در خدایی عامیان  
نوح را باور ندارند از پی پیغمبری<sup>(۴۹)</sup>

(۱۸) دفتر دوم، ص ۲۸۴، بیت ۲۵۴۸

پس ازین رو کفر و ایمان شاهد اند  
بر خداوندیش هر دو ساجد اند  
ناظر است به این گفته سنایی:

کفر و دین هر دو در رهت پویان  
وحده لاشریک له گویان<sup>(۵۰)</sup>

(۱۹) دفتر دوم، ص ۳۰۴-۳۰۵، بیت ۹۰-۲۶۸۹

سوخت هندو آینه از درد را کین سیه رو می نماید مرد را  
گفت آینه گناه از من نبود جرم او را نه که روی من زدود  
اومرا غمّاز کرد و راست گو تا بگویم زشت کو و خوب کو

ناظر است به این تمثیل در حدیقه سنایی:

یافت آینه زنگی در راه و اندرو روی خویش کرد نگاه  
بینی پخج دید و دولب زشت چشمی از آتش و رخی زانگشت  
چو برو عیش آینه ننهفت برزمینش زد آنزمان و بگفت  
کانکه این زشت را خداوند ست بهر زشتیش را بیفکند ست  
گرچومن پرنگار بودی این کی در این راه خوار بودی این  
بی کسی او ز زشتخویی اوست ذل او از سیاه رویی اوست...<sup>(۵۱)</sup>

(۲۰) دفتر دوم، ص ۳۴۹، بیت ۶-۳۵۷۵

پرّ من رسته ست هم از ذات خویش  
برنجفسانم دو پر من با سریش  
جعفر طیار را پر جاریه است  
جعفر طرار را پر عاریه است

در پرداختن این ابیات مولانا گفته زیر سنایی را مدّ نظر داشته است:

کز دو بال سریش کرده، نشد  
هیچ طرار جعفر طیار<sup>(۵۲)</sup>

(۲۱) دفتر دوم، ص ۳۹۴، بیت ۹-۳۶۴۸

گر بگویی احولی را مه یکی است گویدت این دوست و در وحدت شکی است  
ور بروخندد کسی گوید دُوست راست دارد این سزای بدخوست  
ظاهراً این تمثیل سنایی مدّ نظر مولانا بوده است:

پسری احول از پدر پرسید کای حدیث تو بسته را چو کلید  
گفتی احول یکی دو بیند، چون من نبینم ز آنچه هست فزون  
احول ار هیچ کژ شمارستی بر فلک که دُوست چارستی  
پس خطا گفت آنکه این گفتست کاحول ار طاق بنگرد جفتست<sup>(۵۳)</sup>

(۲۲) دفتر دوم، ص ۳۹۸، بیت ۳۷۷۰

تو چه دانی بانگِ مرغان را همی  
چون ندیدستی سلیمان را دمی  
صورتِ تغییر یافتهٔ این بیت سنایی است:

چون ندیدی دمی سلیمان را  
تو چه دانی زبانِ مرغان را<sup>(۵۴)</sup>

(۲۳) دفتر سوم، ص ۷۳، بیت ۱۰۶۵

هر خسی را این تمنا کی رسد  
موسی باید که از در ها کُشد  
یاد آور این بیت سنایی است:

هر خسی از رنگِ گفتاری بدین ره کی رسد  
درد باید عمرسوز و مرد باید گامزن<sup>(۵۵)</sup>

(۲۴) دفتر سوم، ص ۱۴۸، بیت ۱۲۶۰

پیل اندر خانهٔ تاریک بود  
عرضه را آورده بودندش هنود  
بیت فوق عیناً سر آغاز حکایتی است مذکور در حدیقهٔ سنایی. مأخذ این  
داستان مثنوی نیز همان کتاب است.<sup>(۵۶)</sup>

(۲۵) دفتر سوم، ص ۲۶۹، بیت ۵-۲۷۷۲

آنچنان گوید حکیم غزنوی در الهی نامه خوش گر بشنوی:  
کم فضولی کن تو در حکمِ قدر در خور آمد شخصِ خر با گوش خر  
شد مناسب عضوها و ابدانها شد مناسب وصفها با جانها  
ناظر است به داستانِ زیر حدیقهٔ الحقیقه و شعر دوم هم از آنجا بر گرفته شده  
به اندک تصرف:

ابلهی دید اشتری بچرا گفت نقشت همه کزست، چرا؟  
گفت اشترکه اندرین پیکار عیب نقاش می کنی هشدار  
در کژی ام مکن بنقش نگاه تو ز من راه راست رفتن خواه

نقشم از مصلحت چنان آمد از کژی راستی کمان آمد  
 تو فضول از میانه بیرون بر گوش خرد خور است با سرِ خر  
 هست شایسته گرچت آمد خشم طاق ابرو برای جفتی چشم  
 هرچه او کرده عیبِ او مکنند با بد و نیک جز نکو نکنید...<sup>(۵۷)</sup>

(۲۶) دفتر سوم، ص ۳۶۲، بیت ۲-۳۷۵۰

تُرک جوشش، شرح کردم نیم خام از حکیم غزنوی بشنو تمام  
 در الهی نامه گوید شرح این آن حکیم غیب و فخر العارفین:  
 غم خور و نان غم افزایان مخور ز آنکه عاقل غم خورد، کودك شکر  
 بیت سوم ناظر است به این گفته سنایی:

غم خود خور ز دیگران مندیش  
 تو بره خویشتن بند در پیش<sup>(۵۸)</sup>

(۲۷) دفتر سوم، ص ۳۶۳-۴، بیت ۱۱-۳۸۰۸

گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده ای بس شهرها  
 پس کدامین شهر ز آنها خوشترست گفت آن شهری که در وی دلبرست  
 هر کجا باشد شه ما را بساط هست صحرا گر بود سَمُ الخِیاط  
 هر کجا یوسفی باشد چو ماه جنت است ار چه که باشد قعر چاه

یاد آور ابیات زیر سنایی غزنوی است:

تا نقش خیالِ دوست با ماست  
 مارا همه عمر خود تماشا است  
 آنجا که جمالِ دوستانست  
 والله که میانِ خانه صحراست  
 و آنجا که مرادِ دل بر آمد  
 يك خار به از هزار خرماست<sup>(۵۹)</sup>

(۲۸) دفتر سوم، ص ۳۶۴، بیت ۳-۳۸۳۲

سخت تر شد بندِ من از پندِ تو عشق نشناخت دانشمند تو

آن طرف که عشق می افزود درد بوحنیفه و شافعی درسی نکرد  
ناظر است به این بیت سنایی:

عشق را بوحنیفه درس نگفت  
شافعی را درو روایت نیست<sup>(۶۰)</sup>

(۲۹) دفتر سوم، ص ۳۷۷، بیت ۲-۴۲۳۰

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی بهر محجوبان مثال معنوی  
که ز قرآن گرنیند غیر قال این عجب نبود ز اصحابِ ضلال  
کز شعاع آفتاب پُر ز نور غیر گرمی می نیابد چشم کور  
ناظر است به این بیت سنایی:

عجب نبود گراز قرآن، نصیبت نیست جز نقشی  
که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا<sup>(۶۱)</sup>

(۳۰) دفتر سوم، ص ۳۷۹، بیت ۹-۴۲۹۱

نه، بگیرم گفت و پند آن حکیم دل نگردانم بهر طعنی سقیم  
آنکه فرموده ست او اندر خطاب کُره و مادر همی خوردند آب  
می شخولیدند هر دم آن نفر بهر اسبان که هلا، هین آب خور  
آن شخولیدن به کُره می رسید سر همی برداشت و از خور می رمید  
مادرش پرسید کای کُره چرا می رمی هر ساعتی زین استقا  
گفت کُره می شخولند این گروه ز اتفاق بانگشان دارم شکوه  
بس دلم می لرزد ز جا می رود ز اتفاق نعره خوفم می رسد  
گفت مادر تا جهان بوده ست ازین کار افزایان بدند اندر زمین  
هین تو کار خویشتن کن ای ارحمند زود کایشان ریش خود بر می کنند

مقصود مولانا از حکیم، سنایی غزنوی است که ابیات زیرش الهام بخش  
اوست در این داستان:

آن کُره ای بمادر خود گفت: چونکه ما  
آبی همی خوریم، صفیری همی زنند

مادر بگره گفت: بیهده مگوی  
تو کار خویش کن که همه ریش می کنند<sup>(۶۲)</sup>

(۳۱) دفتر چهارم، ص ۳۰، ابیات ۸-۶۵

پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد این را هم بدان  
در زمانه هیچ زهر و قند نیست که یکی را پا دگر را بند نیست  
مر یکی را پا دگر را پای بند مر یکی را زهر و بر دیگر چوقند  
زهر مار آن مار را باشد حیات نسبتش با آدمی باشد ممات  
ناظر است به این ابیات حکیم سنایی غزنوی:

... آن زمان کایزد آفرید آفاق هیچ بد نافرید بر اطلاق  
مرگ این را هلاک و آنرا برک زهر آن را غذای و این را مرگ<sup>(۶۳)</sup>

(۳۲) دفتر چهارم، ص ۹۷، "قصه عطاری که سنگ ترازوی او گل سرشوی

بود و دزدیدن مشتری گلخوار از آن گل هنگام سنجیدن شکر دزدیده و پنهان"  
مأخذ این داستان مثنوی، حدیقه الحقیقه سنایی می باشد که آنجا این  
داستان بدین بیت آغاز می شود:

بود در شهر بلخ بقالی  
بی کران داشت در دکان مالی<sup>(۶۴)</sup>

(۳۳) دفتر چهارم، ص ۱۶۵، بیت ۱۲۵۵

من ندیدم جز شقاوت از لغام  
گر تو دیده سستی رسان از من سلام

ناظر است به این بیت سنایی:

من وفایی ندیده ام ز خسان  
گر تو دیدی سلام من برسان<sup>(۶۵)</sup>

(۳۴) دفتر چهارم، ص ۱۹۹، بیت ۱۵۵۶

زین کند نفرین حکیم خوش دهن  
بر سواری کو فرو ناید ز تن



مقصود از "حکیم خوش دهن" کسی نیست جز سنایی غزنوی. (۶۶)

(۳۵) دفتر چهارم، ص ۲۵۱، بیت ۲۱۱۸

شیر گیر از خونِ نره شیر خورد  
تو بگویی او نکرد آن باده کرد

ناظر است به این بیت سنایی:

گر کنی بخشش گویند می کرد نه او  
ورکنی عربده گویند او کرد نه می (۶۷)

(۳۶) دفتر چهارم، ص ۲۸۸، بیت ۲۴۰۱

راست گفته ست آن شه شیرین بیان  
چشم گردد مو به موی عارفان

منظور مولانا از "شه شیرین بیان" حکیم سنایی غزنوی است. (۶۸)

(۳۷) دفتر چهارم، ص ۳۰۱، بیت ۲۵۶۶

پس نکو گفت آن حکیم کامیار که تو طفلی خانه پُر نقش و نگار  
در آلهی نامه بس اندرز کرد که بر آر از دودمان خویش گرد

مصراع ثانی بیت اول ناظر است به این بیت سنایی در مذمت دنیا:

همه اندرز من به تو این است  
که تو طفلی و خانه رنگین است (۶۹)

(۳۸) دفتر چهارم، ص ۴۰۳، در عنوان:

چون نبی نیستی ز اَمّت باش  
چونکه سلطان نه ای ، رعیت باش

بیت مزبور از سنایی است با اندک تصرف. اصل بیت چنین است:

مرد همت نه مرد نهمت باش  
چون پیغمبر نه ای ، ز اَمّت باش (۷۰)

(۳۹) دفتر چهارم، ص ۴۱۰، بیت ۳۵۵۸-۹

هزل تعلیم است آن را جد شنو تو مشو بر ظاهرِ هزلش گرو  
 هر جدّی هزل است پیشِ هازلان هزلها جدّ است پیشِ عاقلان  
 ناظر است به این بیت سنایی در حدیقه:

هزل من هزل نیست تعلیم است  
 بیت من بیت نیست ، اقلیمت<sup>(۷۱)</sup>

(۴۰) دفتر چهارم، ص ۴۲۶، بیت ۳-۳۶۶۲

ای دریده پوستین یوسفان گرگ بر خیزی ازین خواب گران  
 گشته گرگان یک به یک خواهی تو می درانند از غضب اعضای تو  
 ناظر است به این بیت سنایی:

ای دریده یوسفان را پوستین، از راه ظلم  
 باش تا گرگی شوی و پوستین خود دری<sup>(۷۲)</sup>

(۴۱) دفتر پنجم، ص ۳۳۸، بیت مذکور در عنوان

بیت من بیت نیست اقلیم است  
 هزل من هزل نیست تعلیم است  
 بیت حاضر با تقدیم و تأخیر مصراعها از حدیقه سنایی است.<sup>(۷۳)</sup>

(۴۲) دفتر پنجم، ص ۴۴۱، بیت ۸-۳۴۲۶

خاک را بر سر زنی سر نشکند آب را بر سر زنی در نشکند  
 گر تو می خواهی که سر را بشکنی آب را و خاک را برهم زنی  
 چون شکستی سر، رود آتش به اصل خاک سوی خاک آید روز فصل  
 مصراع آخر بیت سوم، این قطعۀ سنایی را به خاطر می آورد:  
 مرد سنایی که همانا نمرد مردن آن خواجه نه کاریست خرد  
 جان گرامی پیلر باز داد کالبد خاک بمادر سپرد<sup>(۷۴)</sup>

(۴۳) دفتر پنجم، ص ۴۶۹، بیت ۹-۳۵۹۸

دختران را لعبت مرده دهند که ز لعب زندگان بی آگهند  
 چون ندارند از فتوت زور و دست کودکان را تیغ چوبین بهتر است

ناظر است به این ابیات سنایی:

غازیان طفل خویش را پیوست تیغ چوبین ازان دهند بدست  
تا چون آن طفل مرد کار شود تیغ چوبینش ذوالفقار شود  
مادران پیش خویش ازان بمجاز دختران را کنند لعبت باز  
تاش چون شوی خواستار آید آن بکدبانویش بکار آید  
تا چو بگذاشت لعبت بی جان لعبت زنده پرورد پس از آن<sup>(۷۵)</sup>

(۴۴) دفتر پنجم، ص ۴۷۰، بیت ۳۰-۳۶۲۶

الله الله گرد دریا بار گرد گرچه باشند اهل دریا بار، زرد  
تا که آید لطف بخشایشگری سرخ گردد روی زرد از گوهری  
زردی رو بهترین رنگهاست ز آنکه اندر انتظار آن لقاست  
لیک سرخی بر رخى کاں لامع است بهر آن آمد که جانش قانع است  
که طمع لاغر کند زرد و ذلیل نیست او از علت ابدان علیل  
یاد آور این بیت سنایی است:

سرخ رویی ز آبجوی مجوی

زانکه زردند اهل دریا بار<sup>(۷۶)</sup>

(۴۵) دفتر پنجم، ص ۵۱۶، در عنوان:

تخمهایی که شهوتی نبود

بر آن جز قیامتی نبود

بیت از سنایی است.<sup>(۷۷)</sup>

(۴۶) دفتر ششم، ص ۳۴، بیت ۳۳-۱۲۹

واعظی را گفت روزی سالی کای تو منبر را سنی تر قایلی  
یک سؤالم، بگو ای ذو لباب اندرین مجلس سؤالم را جواب  
بر سر بارو یکی مرغی نشست از سر و از دم کدامینش بهست؟  
گفت اگر رویش به شهر و دم به ده روی از دم او می دان که به  
ور سوی شهرست دم، رویش به ده خاک آن دم باش و از رویش بچه

ظاهراً مولانا این بیت سنایی را مدنظر داشته است:

مُرغ دُم سوی شهر و سر سوی دِه  
دُم آن مُرغ از سرِ او به<sup>(۷۸)</sup>

(۴۷) دفتر ششم، ص ۸۳، بیت ۴۳۸

رفت مرغی در میانِ مرغزار  
بود آنجا دام از بهرِ شکار  
ناظر است به این داستان در حلیقه که بدین بیت می آغازد:  
آن شنیدی که مرغکی در شخ  
دید در زیرِ ریگ پنهان فخ<sup>(۷۹)</sup>

(۴۸) دفتر ششم، ص ۱۰۸، بیت ۶۴۷

جهد کن تا ز نیست هست شوی  
وز شراب خدای مست شوی  
بیت مزبور از آن سنایی است.<sup>(۸۰)</sup>

(۴۹) دفتر ششم، ص ۱۲۳، بیت ۷-۷۲۶

جان بسی کندی و اندر پرده ای زانکه مُردن اصل بُد، ناورده ای  
تا نمیری نیست جان کندن تمام بی کمالِ نرد بان نایی به بام  
ناظر است به این بیت سنایی:

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی  
که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما<sup>(۸۱)</sup>

(۵۰) دفتر ششم، ص ۱۶۹، عنوان

داند اعمی که مادری دارد  
لیک چونی به وهم در نارد  
بیت از سنایی غزنوی است.<sup>(۸۲)</sup>

(۵۱) دفتر ششم، ص ۱۸۵، بیت ۱۳۴۹

کوه بود آدم، اگر پُر مار شد  
کان تریاقست و بی اضرار شد

یاد آور این ابیات حکیم غزنوی است:

کوه اگر پُر مارشد مشکوه      سنگ و تریاک هست در کوه  
ور زکژدم بدل نشان داری      کفش و نعل از برای آن داری  
درد در عالم ار فراوان است      هر یکی را هزار درمانست<sup>(۸۳)</sup>

(۵۲) دفتر ششم، ص ۲۸۰، بیت ۲۰۸۳

شمع حق را پُف کنی تو  
هم تو سوزی هم سرت، ای گنده پوز

نظیر این بیت سنایی است:

هر که در سر چراغ دین افروخت  
سبلت پُف کنانش پاک بسوخت<sup>(۸۴)</sup>

(۵۳) دفتر ششم، ص ۴۲۲، عنوان:

چون زبان حسد شود نخاس  
یوسفی یابی از گزی کرباس

بیت از سنایی غزنوی است.<sup>(۸۵)</sup>

(۵۴) دفتر ششم، ص ۴۲۵، بیت ۳۴۶۹

چون غرض دلّاله گشت و واصفی  
از سه گز کرباس یابی یوسفی  
ناظر است به بیت زیر حدیقه سنایی:

چون زبان حسد بود نخاس  
یوسفی یابی از دو گز کرباس<sup>(۸۶)</sup>

(۵۵) دفتر ششم، ص ۴۵۵، عنوان:

ما بندگی خویش نمودیم ولیکن  
خوی بد تو بنده ندانست خریدن

آخرین بیت غزل سنایی است بدین مطلع:

جانان ز لب آموز کنون بنده خریدن  
کز زلف پیاموخته ای پرده دیدن<sup>(۸۷)</sup>

(۵۶) دفتر ششم، ص ۵۵۳، بیت ۴۴۶۱ و ص ۵۵۴، بیت ۴۴۹۴

جوچی هر سالی ز درویشی، به فن  
رو به زن کردی که ای دلخواه زن  
بر لب خشکم گشادستی زبان  
گاه مفلس خوانیم ، گه قلتبان

ناظر است به حکایت زیر مذکور در حدیقه:

آن شنیدستی که بود پنبه زنی مفلس و قلتبانش خواند زنی  
گفتش ای زن مرا بنادانی مفلس و قلتبان چرا خوانی  
چه بود جرم من چو باشم مفلس از چرخ و قلتبان از زن<sup>(۸۸)</sup>

### (ب) کلیات دیوان شمس تبریزی

(۱) دیوان شمس، ص ۸۰، غزل ۸۲

معشوقه بسامان شد، تا بادا چنین بادا  
کفرش همه ایمان شد، تا بادا چنین بادا  
که شعر ما قبل آخرش بدینقرار است:

ارضی چو سمایی شد، مقصود سنایی شد  
این بود همه آن شد، تا باد چنین بادا

به اقتفا دی غزلی از سنایی<sup>(۸۹)</sup> منتهی بدون الفی آخر سروده شده. در تعلیقات  
مرصاد العباد تألیف نجم رازی معروف به دایه، آمده است: "چنین بنظر می رسد  
که بیت سنایی مقارن تألیف مرصاد باین تغییر وزن که جاندارتر و هیجان انگیز  
تر شده، و متناسب تر با وجد و حالت و سماع گردیده بر سر زبانها بوده است...  
مولانا نیز آن را بهیمن صورت اخیر مطلع غزل قرار داده است."<sup>(۹۰)</sup>

(۲) دیوان شمس، ص ۱۷۸، غزل ۳۶۵

تا نقش خیال دوست با ماست مارا همه عمر خود تماشا است...  
خامش که تمام گشتست کلی مراد حق تعالاست

غزل فوقِ مولانا تحت تأثیر و به اقتضای غزلی از سنایی با همین مطلع سروده شده و بیت دوم و سوم این هر دو غزل (با اندک تفاوت) و مصراع ثانی بیت دوازدهم مولانا، با مصراع آخر بیت هفتم غزل سنایی یکسانست.<sup>(۹۱)</sup>

(۳) دیوانِ شمس، ص ۲۰۳، غزل ۴۴۱

یکدست جامِ باده و یکدست جعد یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

یاد آور این بیت سنایی است:

خرم بود آن روزی کز بهر طرب دارد

زلفش به یسار اندر، ساغر بیمین اندر<sup>(۹۲)</sup>

(۴) دیوانِ شمس، ص ۴۰۳، غزل ۱۰۰۷

گفت کسی خواجه سنایی بمرد مرگِ چنین خواجه نه کاریست خرد...

ناظر به قطعه زیر سنایی است که مولانا آن را تضمین نموده و در قالب غزل

فوق ریخته است:

مرد سنایی که همانا نمرد مردنِ آن خواجه نه کاریست خرد

جان گرامی بپدر باز داد کالبدِ خاکِ ب مادر سپرد

از ملکی به ملکی رفت باز زنده کنون شد که تو گفتی که مرد<sup>(۹۳)</sup>

(۵) دیوانِ شمس، ص ۴۳۳، غزل ۱۰۹۵

کردم از حیرت سجودی پیش او گفت بی ساجد سجودی خوش بیار

آه بی ساجد سجودی چون بود؟ گفت بیچون باشد و بی خار خار

یاد آور این بیت سنایی است:

در زمین، بی زمین، سجود بریم در جهت، بی جهت نماز کینم<sup>(۹۴)</sup>

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی درباره این بیت حکیم چنین اظهار نظر می

کند: "سجود آنست که ساجد خم شود و خود را به خاکِ زمین افکند و درجایی که

زمین وجود ندارد، این کار محال است و درجایی که جهت وجود دارد - یعنی قلمرو

حسّ و طبیعت است و دارای بُعد مادی است. بی جهت (بدون قرار داشتن در

حوزه ماده و طبیعت) نماز بگزاریم، یعنی مجرد از کاینات شویم. اینها همه صورتهای بیان پارادوکسی است که در شعر سنایی از مهمترین ابداعات او بشمار می رود و مولانا جلال الدین به همین گونه خصوصیات شعر او نظر دارد [در ابیات فوق]“<sup>(۹۵)</sup>

(۶) دیوان شمس، ص ۶۰۳، غزل ۱۵۸۹

چشم بگشا جان نگر سوی جانان می برم

پیش آن عید ازل جان بهر قربان می برم

چون کبوتر خانه جانها ازو معمور گشت

پس چرا این زیره را من سوی کرمان می برم

الهام بخش مولانا ظاهراً این گفته سنایی است:

عاشقانت سوی تو تحفه اگر جان آرند

به سر تو همه زیره بکرمان آرند<sup>(۹۶)</sup>

(۷) دیوان شمس، ص ۷۰۶، غزل ۱۸۷۵

ای یار مقامر دل پیش آ و می کم زن

زخمی که زنی بر ما مردانه و محکم زن

ناظر است به غزلی با همین مطلع مضبوط در دیوان سنایی.<sup>(۹۷)</sup> به عقیده

استاد مظاهر مصفا این غزل “باحتمال نزدیک یقین از آن سنایی است نه جلال

الدین محمد زیرا گذشته از اصطلاح “کم زدن” که در مطلع آن آمده و همچنین

لفظ “مقامر” که نیز از اصطلاحات رایج دیوان سنایی است در بیت آخر تخلص

سنایی نیز آمده است...“ البته با توجه به بعضی ابیاتی که در ضمن همین غزل در

دیوان شمس (در دسترس استاد) که در دیوان سنایی نیست، استنباطش اینست

که “اینها از غزل مولانا بوده است و با چند بیت غزل سنایی در هم آمیخته شده

باشد و مولانا بر اثر تأثر شدیدی که از شعر و فکر سنایی داشته چند بیت او را صدر

غزل خویش کرده است.“<sup>(۹۸)</sup>

(۸) دیوان شمس، ص ۹۵۸، غزل ۲۵۷۳، بیت ۷

می مرد یکی عاشق میگفت یکی او را

در حالت جان کندن چونست که خندانی



ظاهراً ناظر است به این ابیات حکیم سنایی:

عاشقی را یکی فسرده بدید که همی مرد و خوش همی خندید  
گفت کآخر بوقتِ جان دادن خندت از چیست و این خوش استادان  
گفت خوبان چو پرده برگیرند عاشقان پیش شان چنین میرند<sup>(۹۹)</sup>

(۹) دیوانِ شمس، ص ۱۴۸۴، رباعی ۱۸۹۱

زاهد بودم ترانه گویم کردی  
سرفتنه بزم و باده خویم کردی  
سجاده نشین باوقاری بودم  
بازیچه کودکان کویم کردی

مصراع چهارم این رباعی در رباعی زیر سنایی باین شکل آمده است:

از دیده درم خرید تو شدیم  
وز گوش غلام های و هوی تو شدیم  
بی روی تو، بر مثال موی تو شدیم  
بازیچه کودکان کوی تو شدیم<sup>(۱۰۰)</sup>

(۱۰) دیوانِ شمس، ص ۱۴۸۵، رباعی ۱۹۰۰

شمعی است دل مراد افروختنی  
چاکیست ز هجر دوست بر دوختنی  
ای بی خبر از ساختن و سوختنی  
عشق آمدنی بود نه آموختنی  
بیت چهارم این رباعی عیناً ازین رباعی سنایی برداشته شده:

پرسی که ز بهر مجلس افروختنی  
در عشق چه لفظهاست بر دوختنی  
ای بیخبر از سوخته و سوختنی  
عشق آمدنی بود نه آموختنی<sup>(۱۰۱)</sup>

## (ج) کتاب فیه مافیه

کتاب مزبور مجموعه موعظ و سخنان مولانا ست. در ضمن صحبت مولانا به اشعاری نیز استناد می کرده و توسل می جست است. بعضی از این اشعار (بدون ذکر اسامی گوینده) از آن حکیم سنایی غزنوی است. مواردی چند از اینگونه ملاحظه بفرمایید:

(۱) فیه مافیه، ص ۱۰۷، س ۶

از خرد پر داشت عیسی بر فلک پرید او

گر خرش را نیم پر بودی نماندی در خری

در دیوان سنایی این بیت چنین ضبط شده است:

از خرد پر داشت عیسی زان شد بر آسمان

وَر خرش را نیم پر بودی نماندی در خری<sup>(۱۰۲)</sup>

(۲) فیه مافیه، ص ۱۲۳، ص ۱۲

گنج باشد بموضع ویران

سگ بود سگ بجای آبادان

در حدیقه این بیت به شکل زیر دیده می شود:

جای گنج است موضع ویران

سگ بود سگ بجای آبادان<sup>(۱۰۳)</sup>

(۳) فیه مافیه، ص ۱۲۵، س ۱۹

کعبه را جامه کردن از هوس است

بای بیستی جمال کعبه بس است

در سیر العباد الی المعاد سنایی این بیت چونین دیده می شود:

کعبه را جامه کردن از هوسست

بای بیستی جمال کعبه بسست<sup>(۱۰۴)</sup>

(۴) فیه مافیه، ص ۱۳۶، س ۳

کعبه با طاعتت خراباتست تا ترا بود با تو در ذاتست

بیت حاضر از حدیقه سنایی است با تقدیم و تأخیر مصراعها:

تا ترا بود با تو در ذاتست  
کعبه باطاعتت خراباتست<sup>(۱۰۵)</sup>

(۵) فیه مافیہ، ص ۱۵۹، س ۱۰

تو بقیمت و رای دو جهانی

چکنم قدر خود نمی دانی

بیت حاضر از آن سنایی است در مثنوی طریق التحقیق، البته در حدیقه چنین

ضبط شده است:

تو بگوهر و رای دو جهانی  
چکنم قدر خود نمی دانی<sup>(۱۰۶)</sup>

(۶) فیه مافیہ، ص ۱۵۰، س ۱۷

بوته خود گویدت چو پالودی

که زری یا مس زر اندودی

بیت از آن سنایی است در حدیقه.<sup>(۱۰۷)</sup>

(۷) فیه مافیہ، ص ۱۵۲، س ۱۰

بانگ خوش دار چون بکوه آبی

کوه را بانگ خر چه فرمایی

شکلش در حدیقه چنین است:

لحن خوش دار چون بکوه آبی  
کوه را بانگ خر چه فرمایی<sup>(۱۰۸)</sup>

(۸) فیه مافیہ، ص ۱۵۲، س ۱۱

خوش آوازت همی دارد صدای گنبد خضرا

مصراعی است از بیت زیر سنایی:

ترا بس ناخوشست آواز لیکن اندرین گنبد  
خوش آوازت همی دارد گنبد خضرا<sup>(۱۰۹)</sup>

(۹) فیه مافیہ، ص ۱۸۱، س ۱۴

ذکر نیکان محرّض نیکست  
 همچو مطرب که باعث سیکست  
 در حدیقه مصراع اول چنین دیده می شود:  
 فعلی نیکان ملقن نیکست<sup>(۱۱۰)</sup>

(۱۰) فیه مافیہ، ص ۱۸۹، س ۱

همه چیز را تا نجوی نیایی  
 جز این دوست را تا نیایی نجوی  
 شعر از غزل سنایی است بدین مطلع:  
 بُتا پای این ره نداری چه پویی  
 دلا جای آن بت ندانی چه گویی<sup>(۱۱۱)</sup>

(۱۱) فیه مافیہ، ص ۲۰۶، س ۲۱

کفر و دین هر دو در رهت پویان  
 وحده لاشریک له گویان  
 بیت از حدیقه سنایی است.<sup>(۱۱۲)</sup>

(۱۲) فیه مافیہ، ص ۲۲۳، س ۱۵

آسمانهاست در ولایت جان  
 کار فرمای آسمان جهان  
 به تصریح خود مولانا بیت از آن سنایی است، ولی در مشوهایش به نظر نرسید.<sup>(۱۱۳)</sup>

(۱۳) فیه مافیہ، ص ۲۳۲، س ۲۱

برکن برفق سبلتشان گرچه دولتند  
 بشکن بحکم گردنشان گرچه گردند  
 در دیوان سنایی مصراع ثانی چنین آمده است:  
 بشکن بخلق گردنشان گرچه گردند<sup>(۱۱۴)</sup>

(۱۴) فیه مافیہ، ص ۵۶، س ۷

نور اگر صد هزار می بیند  
جز که بر اصل نور ننشیند  
بیت حاضر از حدیقه سنایی است. (۱۱۵)

### (د) مکتوبات مولانا<sup>(۱۱۶)</sup>

در نامه های مولانا اشعار عربی و فارسی خود وی و دیگران (البته بدون ذکر نام گویندگان) به کثرت دیده می شود. درج این اشعار در مکتوبات بفراخور محل و مطلب در عین حال که به افزایش لطف و زیبایی و زور بیان کمک می کند، خاطر وقادو محفوظات سرشار و استحضار توانای نویسنده را نیز به وضوح آشکار می سازد. در سطور ذیل به عنوان مثال مواردی چند از کاربرد ابیات سنایی در این نامه ها - که در ضمن موید انس و الفت مولانا به آثار آنحکیم می باشد - آورده می شود.

#### (۱) مکتوبات، ص ۴۰

برمدار از مقام هستی پی  
سر همانجا بنه که خوردی می  
در حدیقه مصرع دوم به شکل 'سرهم آنجا بنه که خوردی می' ضبط شده  
است. (۱۱۷)

#### (۲) مکتوبات، ص ۴۷ و ۲۷۰

بچه ببط اگرچه دینه بود  
آب دریاش تا بسینه بود  
بیت از حدیقه است. (۱۱۸)

#### (۳) مکتوبات، ص ۴۸ و ۱۹۸

من خود دائم کز تو خطایی ناید  
لیکن دل عاشقان بد اندیش بود  
دو مصرع اول این رباعی در دیوان سنایی چنین آمده است:  
با هر که بخندیم ار همه خویش بود  
دردی و غمش براین دل ریش بود

نیز در مصراع سوم بجای 'کز'، 'از' ضبط شده است. (۱۱۹)  
 "در فرهنگ سروری رباعی زیر در دنباله کلمه خویش که بمعنی قرابت  
 است از سنایی شاهد آورده شده:

با هر که نشینی اگر تو خویش بود      آن بردل من ز مرگ من بیش بود  
 من خود دانم کز تو خطایی ناید      اما دل....." (۱۲۰)

(۴) مکتوبات، ص ۶۸

چون زبان حسد شود نخاس  
 یوسفی یابی از کژی کرباس  
 بیت از حلیقه سنایی است البته آنجا بجای 'کژی'، 'گری' ثبت شده است. (۱۲۱)

(۵) مکتوبات، ص ۷۱

طین کزو داشت دیو ملعون تنگ  
 تو گرفتی چو دینش اندر چنگ  
 در حلیقه این بیت به صورت زیر دیده می شود:  
 طین که ابلیس داشت از وی تنگ  
 تو چو دینش گرفته در بر تنگ (۱۲۲)

(۶) مکتوبات، ص ۸۵

اندرین ره صد هزار ابلیس آدم روی هست  
 تا هر آدم روی را زنهار کادم نشمری  
 بیت از دیوان سنایی است. (۱۲۳)

(۷) مکتوبات، ص ۸۵

اندرین آستان پُر تلیس  
 نان بلا حول می خورد ابلیس  
 در حلیقه این بیت به شکل زیر دیده می شود:  
 کاندرین روزگار پر تلیس  
 نان ز لاجول می خورد ابلیس (۱۲۴)

(۸) مکتوبات، ص ۹۷

دلا تاکی درین زندان فریب این و آن بینی  
 دمی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی  
 بیت از دیوان سنایی است. (۱۲۵)

(۹) مکتوبات، ص ۱۰۵ و ۱۳۴

جاوید شبی باید و خوش مهتابی  
 تا با توغم تو گویم از هر بابی  
 در دیوان سنایی رباعی کامل چنین ضبط شده است:  
 در پیش خودم همیکنی آنجایی (۹) پس در عقبم همیزنی پرتابی  
 جاوید شبی بیاید و مهتابی تا با توغم تو گویم از هر بابی (۱۲۶)

(۱۰) مکتوبات، ص ۱۰۶

بشنو سخن و پند سنایی و نگه دار  
 کارزد سخن بنده سنایی بشنیدن  
 در دیوان سنایی این بیت به شکل زیر دیده می شود:  
 بشنو سخن ما ز حریفان بظریفی  
 کارزد سخن بنده سنایی بشنیدن (۱۲۷)

(۱۱) مکتوبات، ص ۱۲۳

بهر کیکی گلیم نتوان سوخت  
 از یار بهر جفا گران نتوان کرد

شکل این بیت در حدیقه چنین است:

دوست را کس بیک بلا نفروخت  
 بهر کیکی گلیم نتوان سوخت (۱۲۸)

(۱۲) مکتوبات، ۱۰۵۲، ۲۰۲

کی بود ما زما جدا مانده  
 من و تو رفته و خدا مانده  
 بیت از حدیقه سنایی است. (۱۲۹)

## (۱۳) مکتوبات، ص ۱۷۴

پیش صرصر چراغ چه افروزد  
 پوستین پیش شیر چون دوزد  
 در حدیقه بجای افروزد 'افروزم' و بجای دوزد 'دوزم' آمده است. (۱۳۰)

## (۱۴) مکتوبات، ص ۱۷۸

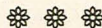
تا شوی اهل ستایش اهل معنی را ستای  
 تا شوی اهل نوازش اهل معنی را نواز  
 در دیوان سنایی بیت مزبور به این شکل ضبط شده است:  
 تا شوی اصل [نسخه بدل: ز اهل] ستایش اهل معنی را ستای  
 تا شوی عین نوازش مرد دانا را نواز (۱۳۱)

## (۱۵) مکتوبات، ص ۱۸۰

اگر امروز مالی را ترا اینجا زیان باشد  
 زهی سرمایه و سودی که فردا ازان زیان بینی  
 در دیوان سنایی شکل زیر بیت می بینیم:  
 ور امروز اندرین منزل ترا جانی زیان آمد  
 زهی سرمایه و سودا که فردا ازان زیان بینی (۱۳۲)

## (۱۶) مکتوبات، ص ۲۶۱

بهشت و دوزخت با تست در باطن نگر تاتو  
 سقرها در جگر یابی، جنانها در جنان بینی  
 در دیوان سنایی بجای 'سقرها' ضبط شده (۱۳۳) که ظاهراً همان  
 'سقرها' درست است.





## تعلیقات

- ۱- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجلود بن آدم، حلیقة الحقیقه و شریعة الطریقه، به تصحیح و تحشیة مدرس رضوی، چاپ چهارم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۷۱۲: ۹.
- ۲- قرآن مجید ۱۲: ۷۶.
- 3- Browne, E.G: *A Literary History of Persia*, 4 vols., London and Cambridge, 1920, repr; Vol.II, p.317.
- ۴- اختر، دکتر محمد سلیم، هفت گفتار درباره سنایی و عطار و عراقی، دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۴۷، پاورقی شماره ۷-۵۶ (تعلیقات). نیز نک: سعید نفیسی، جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری، کتابفروشی و چاپخانه اقبال، تهران، ۱۳۲۰ ش، ص عو، پاورقی شماره ۲.
- ۵- فروز انفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری، چاپ دوم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۶۹.
- ۶- الافلاکی العارفی، شمس الدین احمد، مناقب العارفين، بکوشش تحسین یازجی، چاپ دوم، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ ش، در ۲ جلد، ص ۲۲۱؛ نیز نک: ایضاً، ص ۳۲۲.
- ۷- ایضاً، ص ۳-۲۲۲.
- ۸- ایضاً، ص ۲۲۲.
- ۹- بهاء ولد، معارف، باهتمام بدیع الزمان فروز انفر، چاپ دوم، طهوری، تهران، ۱۳۵۲ ش، جلد دوم، ص ۱۲۷ (متن)، ص ۳۰۴ (تعلیقات).
- ۱۰- مناقب العارفين، ص ۳۰۹؛ شمس الدین محمد تبریزی، مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق از محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۶۶۵؛ مولانا جلال الدین محمد مشهور بمولوی، کتاب فیہ ما فیہ، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروز انفر، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۰۷.
- ۱۱- نک: مقالات شمس تبریزی، فهرست اعلام، زیر کلمه "سنایی"
- ۱۲- بهاء الدین بن مولانا جلال الدین محمد بن حسین بلخی، ولد نامه، با تصحیح و مقدمه جلال الدین همائی، انتشارات اقبال، بی تا، ص ۶۳ (مقدمه).

- ۱۳- مناقب العارفين، ص ۴-۷۴۰.
- ۱۴- عبدالباقی گولبینارلی، نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، دفتر، ۴-۱۳۷۱ ش، دفتر سوم، ص ۳۷۹، بیت ۴۲۹۱.
- ۱۵- ایضاً، دفتر اول، ص ۲۸۳، بیت ۱۹۱۳؛ دفتر سوم، ص ۳۶۲، بیت ۳۷۵۰.
- ۱۶- ایضاً، دفتر اول، ص ۴۴۳، بیت ۳۴۳۹.
- ۱۷- ایضاً، دفتر سوم، ص ۳۶۲، بیت ۳۷۵۰.
- ۱۸- ایضاً.
- ۱۹- ایضاً، دفتر چهارم، ص ۱۹۹، بیت ۱۵۵۶.
- ۲۰- ایضاً، دفتر چهارم، ص ۲۸۸، بیت ۲۴۰۱؛ نیز نک: استاد جلال الدین همائی، "افکار و عقاید مولوی"، در علی اکبر مشیر سلیمی (مرتب)، یاد نامه مولوی، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۳۷ ش، ص ۱۹۰.
- ۲۱- نثر و شرح مثنوی شریف، دفتر چهارم، ص ۳۰۱، بیت ۲۵۶۶.
- ۲۲- مناقب العارفين، ص ۲۲۰.
- ۲۳- ایضاً، ص ۴۵۸. در همین کتاب (ص ۲۲۰) می آید: "... فرمود هر که بسختان عطار مشغول شود از سختان حکیم مستفید شود و بفهم اسرار آن کلام رسد و هر که سختان سنایی را بحدّ تمام مطالعه کند بر سیر سنایی سختان ما واقف شود.".
- ۲۴- بعنوان مثال، نک: کتاب فیه ما فیه، ص ۷-۱۰۶ و ص ۷-۲۰۶.
- ۲۵- بدیع الزمان فروزانفر، "شعر مولوی"، در علی اکبر مشیر سلیمی (مرتب)، یاد نامه مولوی، ص ۱۴۸.
- ۲۶- ایضاً، ص ۹-۱۴۸.
- ۲۷- ایضاً، ص ۱۴۹.
- ۲۸- ایضاً، ص ۳-۱۵۲.
- ۲۹- عبدالباقی گولبینارلی، نثر و شرح مثنوی شریف، دفتر اول، ص ۶۳.
- ۳۰- ایضاً، ص ۷۳.
- ۳۱- ایضاً، ص ۶۵؛ استاد جلال الدین همائی، "افکار و عقاید مولوی"، ص ۱۷۶.
- ۳۲- مثنویهای حکیم سنایی غزنوی، بکوشش محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ (مثنوی سنایی آباد)، ص ۶۳، بیت ۴۱-۲۳۶؛ نیز نگاه کنید این بیت در دیوان حکیم ابوالمجدد محمود بن آدم سنایی غزنوی، با مقدمه و حواشی و فهرست بسعی و اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه

- ابن سینا، تهران، بی تا، ص ۹۴۱.
- مسکن من در بیابان، مونس من آهوان  
هر کجا من نی زخم از خون دل جیحون کنم
- ۳۳- حدیقه، "حکایت در آنکه پادشاه را دل در هوا نباید بستن"، به خصوص نك این بیت:  
پیش تا غرقه گردد از وی تن غرقه بگردانش بدریا من  
ص ۵۸۴، بیت ۱۴
- ۳۴- دیوان حکیم ابوالمجد محدود بن سنایی غزنوی، ص ۶۵۶.
- ۳۵- حدیقه، ص ۸۳، بیت ۱۲.
- ۳۶- ایضاً، ص ۲۳۶، بیت ۶.
- ۳۷- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۴۸۵.
- ۳۸- سعدی راست:  
چه شایسته کردی که خواهی بهشت؟  
نمی زیدت ناز با روی زشت
- بوستان سعدی (سعدی نامه) با تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ  
چهارم، انتشارات ۱۳۸۴ ش، خوارزمی، تهران، ص ۱۹۹، بیت ۳۹۸۵.
- ۳۹- دیوان سنایی (مدرس رضوی)، ص ۸۵۱، دیوان حکیم سنایی، بکوشش مظاهر  
مصفا، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶ ش، ص ۴۱۲.
- ۴۰- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۳۰۸.
- ۴۱- حدیقه، ص ۱۲۶، بیت ۱۶.
- ۴۲- مثنویهای حکیم سنایی (مثنوی سنایی آباد)، ص ۶۱.
- ۴۳- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۴۲.
- ۴۴- حدیقه، ص ۱۱۴، بیت ۱۵.
- ۴۵- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۲۰۲.
- ۴۶- ایضاً، ص ۴۸۴.
- ۴۷- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۲۰۰.
- ۴۸- ایضاً، ص ۶۶۰؛ نیز نك: بدیع الزمان فروز انفر، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی،  
چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴-۵۳.
- ۴۹- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۶۶۳؛ مآخذ قصص و تمثیلات...، ص ۶۵.
- ۵۰- حدیقه، ص ۶۰، بیت ۱۳.
- ۵۱- ایضاً، ص ۲۹۰، بیت ۱۶-۸؛ ص ۲۹۱، بیت ۳-۱.

- ۵۲- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۲۰۱.
- ۵۳- حدیقه، ص ۸۴، بیت ۸-۵.
- ۵۴- مثنویهای حکیم سنایی (مثنوی سیر العباد)، ص ۲۲۹، بیت ۳.
- ۵۵- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۴۸۵.
- ۵۶- حدیقه، ص ۶۹-۷۰.
- ۵۷- ایضاً، ص ۸۳، بیت ۱۴-۸.
- ۵۸- ایضاً، ص ۲۹۲، بیت ۴.
- ۵۹- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۸۰۵؛ نیز نك: مأخذ قصص و تمثیلات...، ص ۱۲۱.
- ۶۰- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۸۲۷؛ دیوان سنایی (مصفا)، ص ۳۸۹.
- ۶۱- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۵۲. در دیوان سنایی (مصفا)، ص ۲۷، در مصراع  
اول بجای 'نقشی'، 'حرفی' ضبط شده است.
- ۶۲- دیوان سنایی (مصفا)، ص ۹۸؛ دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۶۲.
- ۶۳- حدیقه، ص ۸۶، بیت ۲۰؛ ص ۸۷، بیت ۱.
- ۶۴- ایضاً، ص ۴۱۱.
- ۶۵- ایضاً، ص ۴۵۵، بیت ۱۶.
- ۶۶- نك: استاد جلال الدین همائی، "افکار و عقاید مولوی"، ص ۱۶۰.
- ۶۷- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۰۹۷.
- ۶۸- استاد جلال الدین همائی، "افکار و عقاید مولوی"، ص ۱۶۰.
- ۶۹- حدیقه، ص ۴۳۱، بیت ۱۵.
- ۷۰- ایضاً، ص ۲۰۴، بیت ۶.
- ۷۱- ایضاً، ص ۷۱۸، بیت ۹.
- ۷۲- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۶۶۱.
- ۷۳- حدیقه، ص ۷۱۸، بیت ۹.
- ۷۴- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۰۵۹.
- ۷۵- حدیقه، ص ۴۶۲، بیت ۱۷-۱۵؛ ص ۴۶۳، بیت ۲.
- ۷۶- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۲۰۰.
- ۷۷- حدیقه، ص ۶۷۳، بیت ۴.
- ۷۸- نك: مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ص ۱۹۷.

- ۷۹- حدیقه، ص ۷۴۰.
- ۸۰- ایضاً، ص ۹۸، بیت ۱۳.
- ۸۱- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۵۲.
- ۸۲- حدیقه، ص ۸۲، بیت ۱۰.
- ۸۳- ایضاً، ص ۸۵، بیت ۶-۴.
- ۸۴- حدیقه، ص ۶۳۲، بیت ۹.
- ۸۵- ایضاً، ص ۷۱۲، بیت ۱۳.
- ۸۶- حدیقه، ص ۷۱۲، بیت ۱۳.
- ۸۷- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۹۷۰.
- ۸۸- ایضاً، ص ۷۳۱، بیت ۵-۳.
- ۸۹- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۸۳۸.
- ۹۰- نجم الدین رازی معروف به دایه، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش، تعلیقات ص ۵۹۳. نیزنک: دکتر محمد رضا شعیفی کدکنی، در اقلیم روشنائی: تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۳ ش، ص ۹۰-۱۸۹.
- ۹۱- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۶-۸۰۵. استاد شفیعی کدکنی درباره این غزل چنین اظهار نظر می کند: "این غزل را، با تغییراتی و افزودن ابیاتی، در دیوان شمس جلال الدین مولوی نیز می توان دید... و پیداست که مولانا آن را خوش می داشته است و بهنگام سماع با تغییراتی که در آن ایجاد کرده است با سنایی نوعی همسرایی کرده است." در اقلیم روشنائی، ص ۱۷۵.
- ۹۲- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۸۹۰. در دیوان سنایی (چاپ مصفا)، ص ۴۳۹، بیت ۸۳۵۲، مصراع اول، چنین ضبط شده است: 'خرم بود آنروزی کر بهر طرب دارم'.
- ۹۳- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۰۵۹، نیزنک: دکتر عبدالحسین زرین کوب، سرنی، چاپ دهم، انتشارات علمی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۴۷.
- ۹۴- در اقلیم روشنائی، ص ۱۰۱، بیت ششم. در دیوان سنایی (مدرس)، ص ۴۱۱، و دیوان سنایی (مصفا)، ص ۲۲۴، مصراع دوم بدین شکل دیده می شود: 'در جهان بی جهان نماز کنیم'.
- ۹۵- در اقلیم روشنائی، تعلیقات، ص ۲۴۰.
- ۹۶- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۴۲.
- ۹۷- ایضاً، ص ۴-۴۸۲؛ دیوان سنایی (مصفا)، ص ۸-۲۵۷.

- ۹۸- دیوان سنایی (مصفا)، ص ۶-۸۵۰.
- ۹۹- حدیقه، ص ۳۲۷، بیت ۱۸-۱۶.
- ۱۰۰- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۱۵۷؛ نیزنک: در اقلیم روشنائی، ص ۲۷۹، ۴/۲۹.
- ۱۰۱- دیوان سنایی (مصفا)، ص ۶۱۹، بیت ۱۶-۱۱۴۱۵؛ دیوان سنایی (مدرس)، رباعی ۵۲۳، بجای 'آموختنی' 'اندوختنی' دارد. نیزنک: مرصاد العباد، متن ص ۴۸۷، ۱۵، و تعلیقات ص ۶۶۲.
- ۱۰۲- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۶۶۲.
- ۱۰۳- حدیقه، ص ۳۴۷، بیت ۳.
- ۱۰۴- مثنویهای حکیم سنایی، ص ۲۲۹، بیت ۳۵۷۹.
- ۱۰۵- حدیقه، ص ۱۱۲، ص ۸.
- ۱۰۶- مثنویهای حکیم سنایی غزنوی، ص ۱۱۵، بیت ۴۴۳؛ حدیقه، ص ۵۰۰، بیت ۲. نیزنک: Bo Utas, *Tariq ut-Tahqiq: A critical edition with a history of the text and a commentary*, Studenlitteratur, Lund-Sweden, 1973, p.125.
- ۱۰۷- حدیقه، ص ۳۸۲، بیت ۱.
- ۱۰۸- ایضاً، ص ۱۴۵، بیت ۸.
- ۱۰۹- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۵۵.
- ۱۱۰- حدیقه، ص ۵۸۲، بیت ۱۵.
- ۱۱۱- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۶۱۳، بیت ۴؛ دیوان سنایی (مصفا)، ص ۵۴۱، بیت ۱۰۲۱.
- ۱۱۲- حدیقه، ص ۶۰، بیت ۱۳.
- ۱۱۳- کتاب فیه ما فیه، حواشی و تعلیقات، ص ۳۴۳.
- ۱۱۴- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۹۲.
- ۱۱۵- کتاب فیه ما فیه، حواشی و تعلیقات، ص ۲۷۸.
- ۱۱۶- مکتوبات مولانا جلال الدین محمد مشهور بمولوی، بکوشش یوسف جمشیدی پور و غلامحسین امین، بنگاه مطبوعاتی پاینده، تهران، ۱۳۳۵ ش/۱۹۵۶ م.
- ۱۱۷- حدیقه، ص ۱۱۴، بیت ۱۵.
- ۱۱۸- ایضاً، ص ۱۵۴، بیت ۱۱.
- ۱۱۹- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۱۳۶.
- ۱۲۰- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۱۱۳۶، پاورقی.
- ۱۲۱- حدیقه، ص ۷۱۲، بیت ۱۳.
- ۱۲۲- ایضاً، ص ۴۶۶، بیت ۱۷، نسخه بدل: گرفته در چنگ.

- ۱۲۳- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۶۵۶.  
 ۱۲۴- حدیقه، ص ۶۷۶، بیت ۳.  
 ۱۲۵- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۷۰۵.  
 ۱۲۶- ایضاً، ص ۱۲۵.  
 ۱۲۷- ایضاً، ص ۹۷۰.  
 ۱۲۸- حدیقه، ص ۴۸۱، بیت ۱۰.  
 ۱۲۹- ایضاً، ص ۱۱۴، بیت ۵.  
 ۱۳۰- ایضاً، ص ۴۱۶، بیت ۱۸.  
 ۱۳۱- دیوان سنایی (مدرس)، ص ۳۰۴.  
 ۱۳۲- ایضاً، ص ۷۰۶.  
 ۱۳۳- نك: ایضاً، ص ۷۰۸.

## فهرستِ مأخذ

- ۱- "افکار و عقاید مولوی"، از استاد جلال همائی، در یاد نامه مولوی گرد آورده، علی اکبر مشیر سلیمی، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- ۲- بوستان سعدی (سعدی نامه) با تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، انتشارات ۱۳۸۴ ش.
- ۳- جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری، نوشته سعید نفیسی، کتابفروشی و چاپخانه اقبال، تهران، ۱۳۲۰ ش.
- ۴- حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، اثر سنایی غزنوی، به تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ چهارم، دانشگاه تهران، تهران.
- ۵- در اقلیم روشنائی: تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی، نوشته دکتر محمد رضا شفعی کدکنی، انتشارات، آگاه، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۶- دیوان حکیم ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی، بامقدمه و حواشی و فهرست، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه ابن سینا، تهران، بی تا.
- ۷- دیوان حکیم سنایی، بکوشش مظاهر مصفا، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- ۸- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری، نوشته بدیع الزمان فروز انفر، چاپ دوم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۹- "شعر مولوی"، از استاد بدیع الزمان فروز انفر در، یاد نامه مولوی، گرد آورده علی اکبر مشیر سلیمی، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۳۷ ش.

- ۱۰- قرآن مجید
- ۱۱- کتاب فیه ما فیه از جلال الدین محمد مشهور مولوی، باتصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۲- مآخذ قصص و تمثیلاتِ مثنوی، نوشته بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۳- مرصاد العباد از نجم الدین رازی معروف به دایه، باهتمام دکتر محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۴- معارف از بهاء ولد، باهتمام بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، طهوری، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۵- مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق از محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۶- مناقب العارفین از شمس الدین احمد الافلاکی العارفی، به کوشش تحسین یازنجی، چاپ دوم، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۴۲ ش. در ۲ جلد.
- ۱۷- مکتوبات مولانا جلال الدین محمد مشهور بمولوی، بکوشش یوسف جمشیدی پور و غلامحسین امین، بنگاه مطبوعاتی پاینده، تهران، ۱۳۳۵ ش.
- ۱۸- نثر و شرح مثنوی شریف از عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه و توضیح از توفیق سبحانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۴-۱۳۷۱ ش، در ۶ دفتر.
- ۱۹- ولد نامه از بهاء الدین بن مولانا جلال الدین محمد بن حسین بلخی، با تصحیح و مقدمه جلال الدین همائی، انتشارات اقبال، بی تا.
- ۲۰- هفت گفتار درباره سنایی و عطار و عراقی از دکتر محمد سلیم اختر، دبیر خانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- 21- Utas, Bo, *Tariq ut-Tahqiq: A critical edition with a histroy of the text and a commentray*, Studenlitterature, Lund - Sweden, 1973.
- 22- Browne, E.G., *A Literary History of Persia*, 4 vols., Cambridge University Press, London and Cambridge, 1920, reprint, Vol.11.





